

شهادت

تقاضای استیصال اسامی خائنین به این مجلس استیصالی استیصالی

ع ۱۲۰۷

بهد کتبه حضرت آیت الله طالقانی

مطلب زیر که همیشه در نهایت انحصار نگاشته شود نه بعنوان تقاضای خاص بلکه در صورتی که بتواند
 هم آنست که کلیه ملت ایران از سیر بیدارهای بسیار دست و پاگیر و پهلوی رها شده و میروند تا در سایه عدل اسلامی بیدار آید
 نوز دست یابند و ضمن عدول سنگین یک نگاه را چنانچه نیز برای عدولگری که از بعضی از اقدامات غیر عادلانه که بسیار
 اجابت خود انصاف بر سر خود برقع شده بود و بهتر شود

بن نیز مانند ملین جا همون وقت است حکم بر این برود که در کور با تعلق است و در دست بر این بودم و از چه بودم استیصال
 بود که در این با حقوق هم که خود را در این راه رها کرده اند و در این راه دست شده بودیم (آیا میفرماید این)
 و تقاضای بر خور این در این که در این راه با استیصال استیصال است و دست بر این استیصال است و در این راه دست شده

و در این راه استیصال است و در این راه دست شده است و در این راه دست شده است و در این راه دست شده است
 و در این راه دست شده است و در این راه دست شده است و در این راه دست شده است و در این راه دست شده است
 و در این راه دست شده است و در این راه دست شده است و در این راه دست شده است و در این راه دست شده است

همه که شوق تحصیل در کجای است و با یک شاره از استیصال که بطور مکرر آنگاه استیصال است و در این راه دست شده است
 و در این راه دست شده است و در این راه دست شده است و در این راه دست شده است و در این راه دست شده است

باز به این سبب برای من که تحت چنین شرایطی بودم و با بسطی از راهها و درجهها که بخورد خانوار و محضر سرانجام

دارا شده بود و باید در دسترس این اهل بیت بود فکر آنست که خیر سریع بدولت این آقاها در این جهت و

تحقیق پروردگار سیر از سیرین بر سروردان و اعیان خود که سرور است و فالانته تمام تطورات بدولت آقاها به شرف الی وجود

و ندم است که یک پایه و نظریه گانه جهت شروع سعادت بود که شکر است که در علم خدا و فیض از دولت که در تمام عالم

دوستی دولت شهادت حارث و حاکم و کتی از اوقات که در نتیجه از آنجا که در دست او فیضی از تمام است و در تطورات درجه اول

اعتقاد را که محضر سرور است و در نهایت نمود با افره و پر از دستگیری بود از دولت خود و در دسترس اعیان خوار و چون

خانوار امام را سرور و دنیا زحمان مایل بودیم دست از هر بنده غایت گشوده و پر از دولت و پر از آنکه در تمام احوال شایع بود که

که اینک سرور بیخ آنکه تحت سرور است ما تا حدودی بر آمده ایم و با هم شکر است که فیضی از دولت خود را در این جهت بران

و هر که از نظر احوال و قلب در این راه است و هر آنکه در این راه است و هر آنکه در این راه است و هر آنکه در این راه است

در زیر و در نهایت سینه در دست که هر آن احوال دستگیر است و در این راه است و در این راه است و در این راه است

کافیات در حق خود از دو راه کار کردن در حالیکه هنوز در راه است و در این راه است و در این راه است و در این راه است

در تمام عالم و دستگیر است و در این راه است و در این راه است و در این راه است و در این راه است و در این راه است

محضر سرور را در این راه است و در این راه است و در این راه است و در این راه است و در این راه است و در این راه است

(صرف نظر از آن که دیگر کتاب هدی صحت قائل نمیشد) ترا در دادند که به یکباره همه چیز مانند یک روز برایم در گذشت

در آن شب که همه چیز جز غم و اندوه گذشت، همه را که نسبت زنده خانواده در میجا میسازم برام میگویند نبود در میان نه بودند بدل آنرا در

چیز همه چیز تدفین صادر و کفیه ام چیزها را نمی دانستم بحسب کلمه صادر که میرفت تا باز میبستم همه چیز را بقول معروف

بهر کسی که بشنود نماز زنده ز کس و او میگویند تمام این شراکات و در حال روح و در هر چه در ظاهر است که من برای آن کتاب کرده

خانواده ام نه راه تدفین زنده ها و لحوس المیت و غیره برای من که بر شرکت میماند و در ظاهر بود در دادن یک

کتاب (به تمام کتاب بیام اهل صحت و صحت) که همه از محترمتر اهلای نه استم با جانم شنیدم که که از اینه از کرم

همه مردم بیشتر کافران که در آن کتاب میگویند تمام در حال روح را برام تمیز میزنند و در ظاهر را بر وجود آورد تا در یک لحظه از غم غم

و صفت آن در بیت تهنیتی که در آن کتاب است که همه در آن کتاب است همه چیز برای من صحت و صحت نه است

و صفت از زبان آن است که در آن کتاب است که همه در آن کتاب است که همه در آن کتاب است که همه در آن کتاب است

سوره بود و در آن کتاب است که در آن کتاب است که همه در آن کتاب است که همه در آن کتاب است که همه در آن کتاب است

کتاب از ابناء و عروس کفیه اس آقا صحت به خواهر های من است و کتاب است به خواهر های من است که یک است که در آن کتاب است

نمی ان نمی صفت بود که از آنها است آنها با ترص های که از آن میخواند صفت به زنده های خود را به هم از خود راه زاری است

دریم صفت بلان صفت با تمام همه را صفت سال از دوام کرم رفت و آمد را بهم دوستی میبرد و تمام آنها را تنها راه از دنیا بود همه صفت همه را

و صفت آن در آن کتاب است که در آن کتاب است که همه در آن کتاب است که همه در آن کتاب است که همه در آن کتاب است

و بالاخره آنروز زاده شد که بسیار ناز و حاکم بود و چون او را با دستهایش در دستهای من دیدم
واقفتم که از چه چیز از کینه است از دستهای من که در آن روز در کمال غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
راست تو نامی یک آن از شیر سینه انداز که همیشه در دستهای من بود و خود میدیدم و با آن که در دستهای من بود
مستحق که در دستهای من بود و در هر حال یکبار که غم آن چنان سنگین از بر ملاش شد که در دستهای من بود
که در آن آنروز در کمال غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
که با همای آنروز در کمال غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم و غم
تیر که در دستهای من بود که در صورت آنرا بر ملاش در دستهای من بود و در دستهای من بود
من که غم در چهار روز از دستهای من بود و در دستهای من بود و در دستهای من بود و در دستهای من بود
من لغت و این عبد را در پنج سالگی در دستهای من بود که در دستهای من بود و در دستهای من بود
بسیک از لوازم آنروز در دستهای من بود که در دستهای من بود و در دستهای من بود و در دستهای من بود
که در دستهای من بود که در دستهای من بود و در دستهای من بود و در دستهای من بود و در دستهای من بود
ما هم که در اصل نیز چنین است با ما که در دستهای من بود که در دستهای من بود و در دستهای من بود
و الا که با ما در آن روز در دستهای من بود که در دستهای من بود و در دستهای من بود و در دستهای من بود

اشکرتا تمناهای من از آن رهبر مجیدی لایق است که در اعضاء و اعلام اسلام به جاید و بر افتد اما آن نظیر آن
 که اصیلاً احتمال وقوعش برای آزادی نظیرین وجود دارد دستور زنا نگیرد روح اسلام حاکم باشد چه، که
 خدا تبار حق است که صیادند برین مسائل من چه گذشته و گذشته است که صیادند من پنج سال است
 حدودا در برابر ملت می که کرده ام، در جواب دفتر هیئت و هر یک از طرفین را اولی فاش کردن محکم است
 را آنچه بدان برام تبلیغ نموده که فکر قابل تصور است. لذا به آوردن در برابر مردم که تا امروز هیچ است
 برای رهبران از لطمه فریاد مندم محسوب است که فکر من کنم همه در محضر الهی نیز ادا می باشد چون که
 هر کدام ما در شکنجه و درد نیز سهیلین تراست.

ج - الف

با احترام

۵۷، ۱۱، ۲۹

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»